



روایت ۷) ابن ادريس روايت مى كند: «قد ورد الأمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله و وردت

اخبار عن الأئمة من ذريته عليهم السلام، بالتداوى، فقالوا: تداووا، فما انزل الله داء إلا أنزل

معه دواء الا السام، فإنه لا دواء معه، يعنى الموت.»^۱

توضیح: السام: مرگ اصف الى ذلك اولاً؛ اينکه عقل حاکم است به: جواز و حسن تداوى و قبح ترک آن

در صورتی که به هلاکت نفس یا ضرر معتنی به بیانجامد.

و ثانياً: روايات بسيارى است که تداوى به داروهای مختلف را تجویز کرده است مثل:

روایت ۱: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بُكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع يَقُولُ مِنَ الرِّيحِ الشَّابِكَةِ وَالْحَامِ وَالْإِبْرِدَةِ فِي الْمَفَاصِلِ - تَأْخُذُ كَفًّا

حُلْبَةً وَ كَفًّا تَيْنِ يَابِسٍ - تَغْمَرُهُمَا بِالْمَاءِ - وَ تَطْبُخُهُمَا فِي قِدْرٍ نَظِيفَةٍ - ثُمَّ تُصَفَّى ثُمَّ تُبْرَدُ - ثُمَّ

تَشْرَبُهُ يَوْمًا وَ تَعَبُّ يَوْمًا - حَتَّى تَشْرَبَ مِنْهُ تَمَامَ أَيَّامِكَ قَدْرَ قَدَحٍ رَوَى.»^۲

روایت ۲: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ

رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ شَكَأَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَلَّةَ وَ الرُّطُوبَةَ -

فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَأْخُذَ الْهَلِيلِجَ - وَ الْبَلِيلِجَ وَ الْأَمْلِجَ فَيَعْجِنُهُ بِالْعَسَلِ وَ يَأْخُذَهُ - ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ

اللَّهِ ع هُوَ الَّذِي يُسَمُّونَهُ عِنْدَكُمْ الطَّرِيفَل.»^۳

روایت ۳: «الْحَسَنُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ: الْعُنَّابُ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى.»^۴

۱. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۵، ص ۲۲۰

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۲۵، ص ۲۲۰

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۲۵، ص ۲۲۴.

ما می گوئیم:

۱. ادله مذکور - به جز روایت ششم - مربوط به جواز تداوی آدمی نسبت به خود است اما درباره اینکه طبیب دیگری را مداور کند می توان به روایت ششم استناد کرد.

اما اینکه معالجه ممکن است به مرگ منتهی شود، ظاهراً اگر از طریق عقلائی باشد، اشکالی ندارد و در این میان فرقی بین معالجه نفس و معالجه غیر نیست چراکه اگر از غیر طریق عقلائی باشد، عرفاً قتل است و قتل نفس مثل قتل غیر حرام است.

۲. اینکه آدمی خود را یا غیر خود را معالجه کند، در صورتی که علم آن را داشته باشد جایز است، اما اگر علم آن را ندارد، در این صورت: یا این کار عادهً به مرگ منتهی می شود یا چنین نیست؛ اگر عادهً به مرگ منتهی می شود و چنین شود، حرام است و معالج ضامن است، ولی اگر عادهً به مرگ منتهی نمی شود، در صورتی که اتفاقاً چنین شود، ممکن است صدق قتل بر آن نشود ولی نسبت به دیگری، بعید نیست که بگوئیم باعث ضمان می شود. اما اگر عادهً به مرگ منتهی نمی شود ولی باعث ضرر می شود، اگر اضرار آن به قطع عضو است، حرام است و الاً آدمی می تواند چنین کاری را نسبت به خود اعمال کند، اما نسبت به غیر، حرام است و موجب ضمان می شود.^۱



۱. ن ک: جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳.

